

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم

سیدعلیرضا هاشمی*

چکیده

این مقاله تلاش دارد با گردآوری اطلاعات مربوط به فرهنگ یاریگری و تعاون در کشورمان که همواره مهد انواع فعالیت‌های مشترک و جمعی بوده است همسویی کوشش‌های دو یا چند نفره افراد محلی و روستایی برای دستیابی به هدف یا هدف‌های معین با نیت و منظوری مشترک را نشان دهد. شناسایی و به‌کارگیری این یاریگری‌ها می‌تواند دانش‌های عامیانه را که حاصل تجربه‌های طولانی و گنجینه‌ای برای فرضیات علمی هستند، آشکار سازد. ساخت برنامه‌هایی با محوریت تعاون، همیاری و همکاری که در چارچوب اقتصاد مقاومتی قابل بهره‌برداری هستند می‌تواند به ترویج چنین فعالیت‌هایی یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: یاریگری، همیاری، تعاون، فعالیت‌های جمعی، کار جمعی

* دانشجوی دکترای فولکلور در آکادمی علوم تاجیکستان و پژوهشگر فرهنگ عامه

مقدمه

نوع زندگی انسان، به دلیل اجتماعی بودن او، لزوم همکاری و همیاری را ایجاد می‌کند که این همکاری و تعاون در واحدهای جمعی خرد و کلان، وجه اجتناب‌ناپذیر زندگی انسانی به شمار می‌رود. در اجتماعات بشری به فراخور شکل‌بندی‌های خاص و تنوع ساختاری، همکاری‌ها را به دو بخش رسمی و غیررسمی می‌توان دسته‌بندی کرد. همکاری‌های رسمی مختص جوامع صنعتی (مدرن) است و شکل و محتوای آن با مقتضیات جوامع معاصر سازگاری دارد؛ به طوری که از لحاظ حجم و گستره، بزرگ‌تر از واحدهای جمعی سنتی هستند و در آنها مناسبات قومی، نژادی، مذهبی و... دخالتی ندارند. همکاری‌های سنتی که بر اساس مبادله اجتماعی و به واسطه نیاز جمعی شکل گرفته‌اند، مجموعه روابط، کنش‌ها و قواعدی هستند که در جهتی واحد و در یک گروه محدود شکل می‌گیرند و ضمانت اجرایی آنها (برخلاف همکاری‌های رسمی)، عرف و قواعد اجتماعی است. این نوع همکاری‌های سنتی بیش از دیگر همکاری‌ها، حامل فرهنگ هستند؛ زیرا محتوای این‌گونه همکاری‌ها نمادین است و هر عنصری از قواعد آن، حامل پیام و بار فرهنگی است. (قاسمی و مروتی، ۱۳۸۸: ۴)

امروزه واژه «تعاون»^۱ به عنوان اصطلاحی علمی در دانش‌های مختلف و بویژه در حوزه‌های علوم اجتماعی همچون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و حوزه‌های دیگری چون اقتصاد و توسعه کاربرد دارد. تعاون، یکی از جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی است که به اشکال مختلفی چون «مشارکت» در یک امر و اقدام جمعی در جهت هدف مشخص و معین

1. cooperation

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۱۵

(انصاری، ۱۳۷۱:۱)؛ «همکاری» به معنی یکدیگر را مدد رساندن و تشریک مساعی به منظور ارضای نیاز مشترک (طالب، ۱۳۶۷:۲)؛ «خودیاری» که نوع خاصی از یاریگری است و در آن یاری دهنده و یاری گیرنده قابل تشخیص نیستند؛ ولی نتایج کار اغلب همزمان به افراد گروه بازمی گردد (فرهادی، ۱۳۸۸:۳۲۸). «دگریاری» که یاری دهنده، انتظار کمک متقابل و معوض ندارد و این کار، اغلب با انگیزه غیراقتصادی، کسب منزلت اجتماعی، اجر اخروی و تشفی روانی انجام می شود (همان: ۳۲۲) و بالاخره «همیاری» که در ساده ترین شکل خود، کمک معوض (جبرانی) است (همان: ۵۰۵) جلوه گر می شود. از آنجا که معانی این واژگان از جهاتی مشترک (مترادف) و از جهاتی مختلف (متباین) است و میان آنها رابطه هم معنایی ناقصی وجود دارد (نک: باطنی، ۱۳۸۲:۱۹۸)، باید اشاره کنیم که این واژگان و واژگان مشابه آنها، همچون «دستگیری»، «مدد»، «مددکاری»، «یاری» و...، از عناصر زبانی و بخشی از فرهنگ این مرز و بوم به شمار می روند که جایگاه آن در تاریخ و فرهنگ مردم ایران از گذشته های دور مشخص بوده است و در حال حاضر میراث اجتماعی و فرهنگی ما را تشکیل می دهد. در این مقاله، نمونه ها و مصادیق ارائه شده، همه اشکال این واژگان را دربرمی گیرد و تحت واژه کلی «تعاون» بیان می شود.

شایان ذکر است که در تعاون، مسئولیت های فردی و اجتماعی به طور غیرقابل تفکیک با هم پیوند یافته اند و خدمت به دیگران و فعالیت برای رفاه هموعان، راهی برای افزایش رفاه فردی و جلب رضایت خداوند است. همچنان که در قرآن نیز با تأکید، به آن اشاره شده است؛ آنجا که خداوند می فرماید: «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و

هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید» (مأئده / ۲) و این دستور، اساس سنت و رویه اسلامی است.

در فرهنگ مردم ایران، خانواده‌های روستایی از گذشته‌های دور به علت نیازهای مشترک با یکدیگر همکاری و اشتراک مساعی داشته‌اند. برخورد سازنده و هوشیارانه با دشواری‌ها، در زمینه فقر اقتصادی، اوضاع نامساعد اقلیمی، مبارزه با طبیعت و فرهنگ نועدوستی، ما را هر چه بیشتر به هم وابسته کرده و سبب شکل‌گیری انواع یاریگری‌ها در جامعه ایرانی به منظور تأمین سعادت و منافع متقابل شده است. شیوه‌های یاریگری در حوزه‌های آب و آبیاری، کشتکاری، باغداری، دامداری، صیادی، صنایع بومی و... تابعی از ضرورت‌های خاص زندگی و منطبق بر الگوی حیات اجتماعی و اقتصادی به‌شمار می‌رود.

جلوه‌های تعاون سنتی در امور کشاورزی

سختی و دشواری کار کشاورزی در مراحل کاشت، داشت و برداشت باعث می‌شود تا کار به صورت دسته‌جمعی راحت‌تر انجام گیرد و روحیه تعاون و معاضدت افزایش یابد. این رابطه همکاری در «بُنه» که نوعی تشریک‌مساعی سالانه در مراحل کاشت، داشت و برداشت است، به خوبی قابل مشاهده است. در بنه‌ها، دهقانان اغلب دسته‌جمعی به کار اشتغال داشتند و با در نظر گرفتن عوامل، محصول را پس از دادن سهم ارباب، بین خود تقسیم می‌کردند. این همکاری دایمی در طول سال، روابط صمیمانه‌ای را به وجود می‌آورد.

این نوع سازمان کار در روستای دوان به نام «دَرکار» معروف است. معمولاً اعضای درکار با یکدیگر قوم و خویش نزدیک و اغلب از یک «تیره» یا «سو»

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۱۷

بودند. آنها با یکدیگر شخم می‌زدند، بذر می‌پاشیدند و به طور دسته‌جمعی درو می‌کردند و محصول را در محل مخصوصی به نام خرمن جمع‌آوری و آماده تقسیم می‌نمودند (لهسایی‌زاده و سلامی، ۱۳۸۰: ۱۸۱). خرمن‌کوبی نیز به وسیله گاو یا اسب و با چرخ‌هایی که پره‌های آهنی داشت، صورت می‌گرفت و دو کشاورز با کمک یکدیگر یک جفت گاوکار (گاوهای نر) را هدایت می‌کردند. (طباطبایی‌فر، ۱۳۸۱: ۳۲۳)

در روستاهای برنج‌خیز شمال، به دلیل محدودیت زمان کشت و تراکم زیاد کار در این مواقع، اغلب کشت برنج (نشاگری) به‌طور جمعی انجام می‌شود. بدین ترتیب روستاییان ابتدا در زمینی که پیشتر برای نشاء آماده شده است، آغاز به کار می‌کنند و به تدریج عملیات نشاء تمام اراضی را به‌طور گروهی و با همکاری یکدیگر انجام می‌دهند.

«یاور دادن» در میان تالش‌ها نوعی اتحاد بود که اهالی دو به دو با همدیگر مزرعه‌های خود را نشاکاری می‌کردند، به این ترتیب که ابتدا در مزرعه کسی که شالی او آماده و بلند شده بود کار می‌کردند، سپس با کمک همسایه، مزرعه خود را نشاء می‌کردند (بخشی‌زاده آلیانی، ۱۳۹۱: ۲۸۷ - ۲۸۶). «گیشابجار» (gišâbejâr) در منطقه تنکابن نیز نوعی از همین کمک و همراهی بود که دختر تازه عروس شده در زمان نشاس (نشاء) به کمک دوستان صمیمی خود به سوی زمین کشاورزی خانواده داماد روانه می‌شدند و به آنان یاری می‌رساندند (دانای‌علمی، ۱۳۸۹: ۷۴). «زماکاری» هم نوع دیگری از همیاری است که در آن، دامادهای تالشی و اقوامشان در طول دوره نامزدی، به خانواده عروس در امور کشاورزی، پرچین‌کردن، شخم‌زدن و هیزم آوردن کمک می‌کنند و عروس نیز به‌طور متقابل در کشاورزی، للکی‌پچینی (leleki pečini) یا جمع‌کردن

للكی و كج خوارى آكرى (صاف كردن نوغان) و مرتب كردن خانه به مادر داماد كمك مى كند. (بخشى زاده آليانى، پيشين: ۲۲۶)

«تكل» (takl) نوعى هميارى كشاورزان منطقه گجور است كه به موجب آن يك يا دو نفر از اعضاى خانواده كشاورز در كار برداشت محصول به خانوار ديگر يارى مى دهد و در مقابل از همكارى خانوار طرف تكل به همان مدت بهره مند مى شود. در همين منطقه «همازى» (hamâzi) نيز نوعى مشاركت در زراعت گندم و جو است كه به موجب آن مالك، زمين را در اختيار برزگر قرار مى دهد و بذر و كاشت و داشت و برداشت را به او واگذار مى كند و سرانجام محصول به تساوى بين آنها تقسيم مى شود. (سلطاني لرگاني، ۲۹۶:۱۳۸۴)

در حومه ديلم بوشهر هنگامى كه وقت دروى گندم ها مى رسيد، دروگران گندم ها به وسيله داس، خوشه ها را «جيلم» (jilom) (درو) مى كردند. پس از اتمام درو نيز هر كس كه كارش عقب افتاده بود، افراد ديگر به كمك او مى شتافتند. به اين عمل «گارهي» مى گفتند (دوستى، ۴۶:۱۳۹۱). در روستاهاي لرستان نيز رسم است كه در مواقع درو و برداشت محصول، دهقانان حتى از يك روستا به روستاي ديگر مى روند و به روستاييان در برداشت محصول كمك مى كنند و براى اين كمك ها اصطلاح «هميارى» را به كار مى برند. (نيك خلق، ۵۶:۱۳۵۸)

ميان بوميان جزيره كيش نيز در هنگام دروى گندم هر زمين، بقيه اهالى به كمك مى آمدند تا محصول هر چه زودتر جمع آوري شود. اين نوع هميارى «فزع» (faz?a) نام داشت. (مختارپور، ۱۲۶:۱۳۸۷)

در منطقه كردستان، ميان خانواده هاي روستايى نوعى كمك جمعى وجود دارد كه در اصطلاح آن را «هه رهوز» (haravaz) مى گويند. اين كمك جمعى در

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۱۹

مورد خانواده‌هایی که کار زراعی آنها عقب می‌افتد، انجام می‌گیرد و در آن، قصد جبران کمک در میان نیست. بدین‌سان تمام خانواده‌های ده یکباره همت می‌کنند و به کمک آن شخص می‌روند و به او یاری می‌کنند و صاحب زمین وظیفه دارد که در این مدت وسایل رفاه آنها را از نظر غذا و نوشیدنی فراهم کند. (نیک‌خلق، پیشین: ۵۷)

آیش کاری زمین‌ها نیز مرحله‌ای از کار کشاورزی است که بیشتر، زمین‌های آبی را شامل می‌شود. در گذشته نه چندان دور همیاری بسیاری در آیش کاری وجود داشت و روستاییان به مقررات آن سخت پایبند بودند، به علاوه در آیش کاری زمین‌ها، همه شرایط لازم همیاری به اجرا درمی‌آمد. امروزه این شیوه کشت در بیشتر روستاها از میان رفته یا از رونق افتاده است، به طوری که کمتر نقطه‌ای از روستاهای کوهپایه را می‌توان یافت که نامی یا نشانی از این روش سنتی همیاری در آیش کاری در آنها باقی مانده باشد. (سالاری، ۱۳۷۹:۱۳۵)

امانت دادن چهارپا و سایر ابزار کشاورزی سنتی مانند خیش، یوغ، بیل، چرخ خرمکوب و غیره نیز در زمره همیاری‌های سنتی محسوب می‌شود که روحیه تعاون را بین روستاییان تحکیم می‌بخشد؛ «همبندی»، «کل مد» (kal mad)، «جوت قوشماق» یا «همبند»، «گووگو» (gav ve gav) یا گاو گرفتن از انواع چنین همیاری‌هایی محسوب می‌شود.

البته باید اشاره شود که شکل همیاری‌های سنتی در میان کشاورزان این مرز و بوم نسبت به گذشته تغییر محسوس کرده و تا حدودی بافت سنتی خود را از دست داده است؛ به طوری که «توسعه اقتصادی و تغییر شیوه‌های تولید موجب توسعه تقسیم کار شده که فرایند آن به هم خوردن نظام سنتی تقسیم کار گروهی، جنسی و حتی سنی بوده است». (جان‌اللہی، ۱۳۸۵:۲۳۴)

تعاون و مشارکت در باغداری

در مناطقی که اقتصاد مبتنی بر باغداری یا نخل‌داری است، مشاهده می‌شود که در بسیاری موارد خانواده‌ها در چیدن محصول به هم یاری می‌کنند. در منطقه دشتستان، زمان خرماچینی، افرادی که در این کار مهارت داشتند، به بالای نخل‌ها می‌رفتند و با داس محصول را می‌بریدند و آنها را در جایی معین جمع‌آوری و سپس پاک می‌کردند؛ یعنی به کمک چند نفر دیگر اگر چوبی داخل خرما بود، آن را درمی‌آوردند و خرمای خشکیده را جدا می‌کردند. این همکاری‌ها و یاریگری‌ها به صورت دگریاری و بلاعوض یا در قبال دستمزد به شیوه همیاری مزدبگیری انجام می‌شد. (دوستی، ۹۵:۱۳۹۱)

در امور باغداری، شیوه همیاری در «باغ اسپار» که بیل‌زدن باغ‌ها باشد، هنوز در روستاهای ایران رواج دارد؛ زیرا تراکتور را نمی‌توان برای شخم‌زدن به همه جای باغ برد. در این همیاری، جوانان روستا در یک روز پیش‌بینی شده به بیل‌زدن باغ‌های آماده «باغ اسپار» می‌پردازند و دارنده باغ آنان را به ناهار مهمان می‌کند. (جنیدی، ۱۱۳:۱۳۷۸)

بازکردن انگور در کاشمر نیز به صورت دسته‌جمعی و تعاونی انجام می‌گرفت. ابتدا قوم و خویش و همسایگان را دعوت به «انگور واکنی» می‌کردند و روز بعد این فرد به اتفاق دیگر همیاران به کمک فرد دیگر می‌رفتند (دوستی، پیشین: ۸۴). در شهریار، ساوه، علویچه، مهرشهر، نجف‌آباد، آبهر و سبزوار نیز در بیل‌زدن، انگورچینی و تهیه شیره انگور اهالی همکاری و همیاری‌های ویژه خود را دارند. (همان: ۸۷-۸۳)

در منطقه گرمسار برای تخمه‌زنی خربزه نیز به همیاری نیازمند است، زیرا این کشت به شیوه سنتی انجام می‌گیرد و برای آن حداقل به پنج نفر نیاز است

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۱

که عبارت‌اند از: روداغی، پایلی، تخمه‌ریز، کوتک‌گن و پشت پایلی که هر یک وظیفه مشخصی دارند. (شاه‌حسینی، ۱۳۸۸: ۲۰۹)

تعاون و یاریگری در آب و آبیاری

یاریگری در آب و آبیاری به معنای همکاری، کمک، معاضدت و اشتراک مساعی در رفع نیازمندی‌های مربوط به آبیاری، لایروبی، قرض دادن و مواردی از این دست است که در بردارنده نوعی رابطه بین فرد با فرد، فرد با گروه و گروه با گروه است که حاصل آن استفاده از دستاوردهای گروهی برای ارضای نیازهاست.

البته نوع و میزان همکاری در مناطق مختلف روستایی ایران بر حسب شرایط جغرافیایی و ویژگی‌های اقتصادی حاکم بر منطقه فرق می‌کند و به طور عمده با نیازهای مشترک مردم ارتباط دارد. در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران، کمبود آب و اهمیت حیاتی آن سبب می‌شود که خانواده‌های روستایی در تهیه آب، تنقیه و لایروبی قنات‌ها، نهرها و حفر چاه و بالاخره در تقسیم آب و آبیاری با یکدیگر همکاری کنند. در نقاطی که در معرض سیل هستند، خانواده‌های روستایی اغلب با کمک یکدیگر، سد (سیل‌بند)هایی در مسیر سیلاب‌ها احداث می‌کنند که هم آنان را از خطر سیل محفوظ نگه می‌دارد و هم می‌توانند سیلاب‌ها را در گودال‌های مخصوصی ذخیره کنند و برای آبیاری زمین‌های زراعی مورد استفاده قرار دهند.

عادی‌ترین و گسترده‌ترین یاریگری در زمینه آبیاری، در حوزه لایروبی جوی‌ها یا جوی‌روبی و نهرهای رودخانه‌ها و قنات (نک: جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۱۳) مشاهده می‌شود که باید به آن، لایروبی استخرهای آب را افزود. گروه‌های هم‌آب در آبرود تربت‌حیدریه، همیاری در آب به آب (تعویض آب)

۱۲۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

و آب قرضی و او به او (آب به آب) در واپیلئه خمین (نک: فرهادی، ۱۳۷۳: ۱/۱۳۲) و جوړو در الشتر (نک: عسکری عالم، ۱۳۸۶: ۱۳۰) نمونه‌ای از این نوع همیاری است.

در استان کویری سمنان، کمتر روستایی با منابع آب سنتی می‌توان یافت که اهالی آن در یک یا چند مورد از این گونه یاریگری‌ها نقش نداشته باشند؛ چرا که لایروبی نهرها و آبراهه‌ها برای جامعه روستایی به اندازه‌ای مهم بوده که تمامی نیرو و توان کشاورزان را می‌طلبیده است. به طوری که مدت لایروبی از یک تا چند روز، بسته به محل و شرایط آن فرق می‌کرده و تعداد لایروبان نیز از چند ده تا حدود پنجاه نفر در هر روز متغیر بوده است (شاه‌حسینی، ۱۳۸۸: ۲۱۰). در این خصوص مردم پیرسواران برای جوی‌روبی - جرّو (jorru) - روز خاصی را تعیین می‌کردند (رسولی، ۱۳۷۸: ۱۰۸) یا در اردکان، مسیر کانال‌های آب هر ساله با خودیاری مردم و صاحبان منازل لایروبی می‌شد. (طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

از آنجا که آب، مهم‌ترین عامل در آبادانی روستاهاست، مشارکت و همکاری در حفظ و تقسیم آب و در کنار آن لایروبی جوی‌ها و تمیز کردن نهرها از مهم‌ترین فعالیت کشاورزان محسوب می‌شود که این مشارکت را در میان همه کشاورزان از جمله کشاورزان در ایلام، خوی، فریدونشهر، مهدی‌شهر، کرمان، مرودشت، قم، مازندران، همدان و مناطق دیگر می‌توان مشاهده کرد. (نک: دوستی، پیشین: ۴۰-۲۶)

همیاری در امور دامپروری

واره یا شیرواره نوعی تعاونی سنتی زنانه بر مبنای مبادله و معاوضه شیر با شیر است. این تعاونی در اغلب نقاط ایران وجود دارد و به بیش از یکصد و

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۳

پنجاه نام گوناگون از جمله: شیرواره در فشندک (نک: پورکریم، ۵۲:۱۳۴۱)، سوت اولچمک (sut ulčamak) در ساوه (نک: سالاری، ۱۳۷۹:۱۳۰)، شیربهره یا شیروهره در مناطق عشایری (نک: صفی‌نژاد، ۳۳۸:۱۳۵۵)، شیرویره در ایلام (نک: قاسمی و مروتی، ۳۰:۱۳۸۸)، دون در شهرستان پاسارگاد فارس (نک: قلی‌پور، ۱۲۱:۱۳۸۴)، وادوشان در میغان شاهرود (نک: نادری، ۳۲۱:۱۳۸۹)، شیرهمدونی در داریون فارس (نک: بذرافکن، ۱۰۹:۱۳۸۹)، واره در روستای پیرسواران ملایر (نک: رسولی، ۱۶۵:۱۳۷۸)، شیرآلشی در میان چوداری‌های سمنان و خراسان (نک: شاه‌حسینی، ۷۴:۱۳۸۳) و واره کردن در فراهان اراک و ... خوانده می‌شود. «در این همیاری، زنان روستا، شیر هر روزه گوسفندان خود را با یک سنجش شگفت، میان خود بخش می‌کنند، تا هر کس به اندازه‌ای شیر داشته باشد که بتواند با آن ماست، کره، روغن، کشک، دوغ و... فراهم کند. با



این روش اگر پیرزنی یک بز یا گوسفند داشته باشد، با دادن آن به واره، در یک سال دست‌کم یک روز هست که او با گرفتن شیر روستا (یا بخشی از شیر روستا) بتواند روزی سالانه خود را فراهم کند». (جنیدی، ۱۱۲:۱۳۷۸)

«پلی» (poli) یا «پری» (pori) نیز اصطلاحی بین اهالی بستک هرمزگان بود که میان دو یا سه همسایه که هر یک بیش از دو بز نداشتند و اندازه شیرشان

۱۲۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

به ظرفیت یک مشک نمی‌رسید، برقرار می‌شد و به نوبت از شیر بزها استفاده می‌کردند. (عباسی، ۱۳۷۲: ۱۵۹)

در ایزدخواست نوعی رابطه بین هم‌گله‌ها برقرار است؛ بدین ترتیب که اگر گوسفندی از گله مریض شود یا گرگ آن را زخمی کرده باشد، آن را می‌کشند و همه با هم استفاده می‌کنند. همان‌گونه که در بهار و تابستان همه اهل خانواده هم‌گله‌ها از گوشت و لبنیات گوسفندان مصرف می‌کنند، باید در پختن و درست کردن لبنیات هم که کاری زنانه است، کار را با هم انجام دهند. (رنجبر و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

تعاون در صید و ماهیگیری

در تنکابن، «جار» محل صید است که آن را کنار رودخانه درست می‌کردند و برای درست کردن آن دو یا سه نفر لازم بود که این چند نفر می‌توانستند پدر و پسر یا برادر و دوست هم باشند و با هم کار کنند. آنها ابتدا مکان جار را انتخاب می‌کردند و سپس سنگ‌های اطراف رودخانه را جمع و در محل جار که قسمت کم‌عمق رودخانه بود، می‌ریختند. پس از آن، سنگ‌های بزرگ را زیر و سنگ‌های کوچک‌تر را روی آنها می‌چیدند و دهانه کوچکی را برای عبور ماهی در نظر می‌گرفتند. همه افراد، بویژه در شب باید سر جار می‌بودند و به نوبت از جار مراقبت می‌کردند. در صورت خراب شدن هم، همه باید با یکدیگر محل به دام انداختن ماهی‌ها را درست می‌کردند. صیادان پس از صید ماهی آنها را بین خود به تعداد مساوی تقسیم می‌کردند. (دوستی، پیشین: ۱۲۹-۱۲۸)

در گیلان «لاکش‌دام» نمونه‌ای دیگر از روش صید ماهی است که به شکل گروهی انجام می‌پذیرد. (کریمی‌درمنی، ۱۳۸۹: ۱۸۸ - ۱۸۷)

تعاون و همکاری در خانه‌سازی

در بسیاری از روستاها، خانه‌سازی به وسیله صاحب آن و با همکاری و مشارکت همسایگان و خویشاوندان صورت می‌گیرد. در پاره‌ای مناطق، روستاییان در ساختن قسمت مهمی از خانه به‌طور دسته‌جمعی مشارکت و همکاری دارند. در «فشندک» پشت‌بام خانه بر اساس سنت محلی با مشارکت اقوام و خویشاوندان درست می‌شود. این مشارکت به «گل‌بام‌کنی» معروف شده‌است (پورکریم، ۱۳۴۱: ۳۰). در لرگان کجور وقتی کسی قصد ساختن خانه را داشت، از اهالی کمک می‌خواست و اهالی هم به فراخور وقت و نیروی خود، هنگام خانه‌سازی به او کمک می‌کردند (سلطانی‌لرگانی، ۱۳۸۴: ۲۹). در تنکابن رسم بود که هر یک از اهالی یک روز را رایگان برای سازنده خانه کار می‌کرد. البته بعضی از افراد به رسم خویشاوندی یا دوستی، چندین روز را به سازنده خانه کمک می‌کردند. (دانای‌علمی، ۱۳۸۹: ۲۲۸)

میان بومیان جزیره کیش نیز بعد از آنکه کار بنایی مردها به اتمام می‌رسید، بقیه کارها به عهده زن خانه بود. زن خانه برای آنکه رنگ دیوارها روشن باشد، روی دیوار «صبح» (sobax) می‌مالید. صبح، خاکی سفیدرنگ بود که از معدن خاک موجود در نیروگاه قدیمی اسکله تهیه می‌شد. در اینجا زن‌های همسایه و فامیل برای حمل خاک به کمک می‌آمدند و دسته‌جمعی به معدن خاک می‌رفتند و زنبیل‌های خاک را روی سرشان می‌گذاشتند و به محل خانه نوساز می‌آوردند. (مختارپور، ۱۳۸۷: ۸۶)

همکاری و همیاری در اعیاد و مراسم

در برخی از جشن‌ها و مراسم سالیانه همکاری‌های گروهی جایگاه خاص خود را دارد. در مراسم اسفندی مردم ایزدخواست مرسوم است که شب اول

۱۲۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ماه اسفند هر سال را آتش بپزند؛ چرا که اعتقاد دارند در شب اسفند باید اجاقشان گرم باشد. از این رو زنان محل هر چند نفر با هم در حیاط خانه‌ها دور هم جمع می‌شوند و به کوبیدن جو و گندم به وسیله هاون سنگی مشغول می‌شوند تا مواد آتش برای شب اسفند آماده باشد (رنجبر و دیگران، ۱۳۷۳:۳۲۸). رسم سمنوپزان نیز که در میان اهالی مکریان به «خدرزیندوک» (xederzindok) معروف است، در پانزده روز آخر زمستان و با مشارکت زنان بعضی از آبادی‌ها یا محلات شهری برگزار می‌شود. (سلیمی، ۱۳۹۰:۱۴۶)

در گُجور مازندران برای پختن نان خانم‌های همسایه همدیگر را کمک می‌کردند. چون گرم کردن تنور به هیزم زیادی نیاز داشت، معمولاً سعی می‌کردند از یک بار گرم کردن تنور چند خانواده استفاده کنند. به دلیل جهت نوعی همکاری و تعاون (تیسر سر) بین آنها برقرار بود. (سلطانی‌لرگانی، ۱۳۸۴:۲۶۷)

همیاری در اعیاد، مراسم و مناسک دینی نیز در بیشتر موارد به شکل داوطلبانه و با میل شخصی وجود دارد. در گرمسار چند روز پیش از آغاز ماه مبارک رمضان، مردم به نظافت، خانه‌تکانی و تمیز کردن خانه‌هایشان می‌پردازند. برخی نیز داوطلبانه به غبارروبی و تمیز کردن مسجد مشغول می‌شوند. (شاه‌حسینی، ۱۳۸۸:۱۵۵)

تعاون و همیاری در مراسم سور و سوگ

گذشته از ازدواج عاریتی (نک: مشکور، ۱۳۴۷:۷۶) یا استقراضی (نک: بارتلمه، ۱۳۴۴:۳۰) که در ایران دوره ساسانی با هدف تعاونی و خیرخواهانه صورت می‌گرفت، معمولاً مراسم ازدواج یکی از مراسمی است که در شهرها و روستاهای کشورمان توجه خاصی از نظر کمک و همکاری نسبت به آن وجود

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۷

دارد. مثلاً از دگریاری‌های ارزنده در پیرواران یکی هم کمک در مراسم سور و سوگ یا به اصطلاح محلی «خیر و شر» است که زن و مرد در آن مشارکت دارند و در تهیه نان، شستن ظروف، نظافت منزل و چیدن و برچیدن سفره به صاحب مراسم کمک می‌کنند. (رسولی، ۱۳۷۸: ۳۷۱)

در گذشته، خویشان و دوستان خانواده داماد برای تدارک و تأمین هیزم (همیشه) (قلی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۰۴) برای سوخت و آشپزی عروسی کمک می‌کردند و در روز دوم، خانواده داماد اقلام و اجناسی را که برای جشن عروسی تعهد کرده بود (خرج‌بار)، به خانواده عروس تحویل می‌داد. (سلطانی‌لرگانی، ۱۳۸۴: ۲۴)

مراسم «رخت مقراض زنی»، جمع کردن پول و کادوها از دعوت‌شدگان به هنگام بُرش لباس عروس در شرق گیلان (شهاب‌کومله‌ای، ۱۳۸۶: ۶۵) و مراسم پول‌ریزی در روستای میغان برای داماد که بخشی از هزینه‌های عروسی را تأمین می‌کند (نادری، ۱۳۸۹: ۲۵۴) نمونه‌های دیگری از این همیاری‌هاست.

در سوگ‌ها نیز برترین نمونه همیاری را در سوگواری برای امام حسین علیه السلام مشاهده می‌کنیم (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)، به طوری که هر خانواده بر اساس وسع خود سعی می‌کند در این ایام به مسجد یا امامزاده محل کمک و یاری رساند. (دانای‌علمی، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

در مراسم خاکسپاری و در مجالس ترحیم نیز همیاری و همکاری‌های مختلفی بین خویشان و دوستان خانواده متوفی برای هرچه بهتر برگزار شدن مراسم انجام می‌شود. شرکت در مجالس ترحیم از بُعد معنوی و تسلی خاطر و احترام به بازماندگان است، اما همیاری‌های مادی موضوع مورد توجهی است که در فرهنگ ایرانیان از گذشته‌های دور وجود داشته است. مثلاً در محله‌های

روستایی کشت‌سرا و خشک‌سل در شرق گیلان تمام اهل محل برای مرده غذا درست می‌کنند و نزدیکی ظهر زنان غذا را به مسجد می‌آورند تا مردان و زنانی که از مناطق دیگر آمده‌اند، ناهار را در مسجد بخورند. (شهاب‌کومله‌ای، پیشین: ۱۹۰)

تعاون در روابط اجتماعی

در همه روستاهای کشورمان به دلیل وجود هماهنگی فرهنگی، یکدلی و یکرنگی، روابط مناسبی بین افراد برقرار بود؛ بویژه بین دو قشر رعیت و خوش‌نشین که از نظر اقتصادی تفاوت چشمگیری بین آنها دیده نمی‌شد. مثلاً «تاسو» (tâsu) نوعی همکاری یا کمک و مساعدت در حق کسی است که بر اثر اتفاقات غیرمترقبه یا حوادث دیگر، به مشکل مالی شدید دچار شده باشد (عسکری‌عالم، ۱۳۸۶: ۱۴۱). در این مواقع، اهالی اختلافات احتمالی را کنار می‌گذاشتند و مانند اعضای یک خانواده به هم کمک می‌کردند.

همچنین هرگاه خانواده‌ای به وسیله‌ای نیاز پیدا می‌کرد یا در اثر رسیدن مهمان، کمبود مواد غذایی داشت، بدون هیچ‌گونه خجالت و رودربایستی به منزل همسایه مراجعه می‌کرد و او نیز در نهایت گشاده‌رویی نیاز همسایه را رفع می‌نمود. این موضوع را در اصطلاح «قرض و فرض» می‌گفتند (طباطبایی‌فر، ۱۳۸۱: ۹۲). «کاسمسا» (kâsmesâ) نیز مخفف یا کوتاه شده «کاسه - همسایه» است که در بین مردم لرستان، بویژه الشتر مرسوم است. در این سنت دیرپا هر خانوار که غذایی بپزد، مقداری، ولو اندک از آن به همسایه خود می‌دهد. (عسکری‌عالم، ۱۳۸۶: ۱۷۰)

تعاون و همکاری در روستاهایی که وسایل ارتباطی در آنها کمتر توسعه پیدا کرده است، با شدت و تنوع بیشتری به چشم می‌خورد. این امر همچنین

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۲۹

در میان خانواده‌های روستایی بر حسب ریخت ده، یعنی نوع سکونت متمرکز یا پراکنده، فرق می‌کند؛ در روستاهای نوع متمرکز که خانواده‌ها در مجاورت و همسایگی یکدیگر سکونت دارند، به دلیل نزدیکی مکانی و وجود رابطه همسایگی، همکاری و تعاون در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و عمرانی بیشتر صورت می‌گیرد. بر عکس در روستاهای پراکنده که خانه‌ها به طور مجزا از هم و با فاصله‌های کم و بیش زیاد از یکدیگر قرار دارند، امکان همکاری بسیار کم است. دور و پراکنده بودن خانه‌ها در «حسن لنگی» هرمزگان موجب شده است که خانواده‌های روستایی کمتر با هم رفت و آمد و تماس داشته باشند. به همین دلیل نه فقط انجام پاره‌ای از کارهای عمومی ده چون تأمین آب، لایروبی نهرها و احداث یا تعمیر جدول‌های آب و امور عمرانی و بهداشتی ده که نیاز به همکاری دارد، با دشواری روبه‌روست، بلکه میان روستاییان روابطی گسسته و گاه ستیزه‌جویانه وجود دارد. (نک: نیک‌خلق، ۱۳۴۶: ۲۹)

جمع‌بندی

واژه کلی «تعاون» بخشی از فرهنگ این مرز و بوم است که جایگاه آن در تاریخ و فرهنگ مردم ایران از گذشته‌های دور شناخته شده است و در حال حاضر میراث اجتماعی و فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد. نقش مؤثر و جلوه‌های متنوع این فعالیت جمعی در خودکفایی جامعه روستایی بر کسی پوشیده نیست، از این روست که با گذر زمان و تغییرات نوین و فراز و نشیب‌های حاصل از زندگی اجتماعی و اقتصادی امروزی مطالعه آن اهمیت می‌یابد. مطالعه فرهنگ بومی و بررسی کهن‌الگوهای یاریگری و تعاون سنتی و غیررسمی در حوزه کشاورزی، باغداری، دامداری، صید و شکار و... حکایت از آن دارد که گستره این آموزه اخلاقی در ایران بسیار وسیع و همگانی و از

ویژگی‌های مهم جامعه سنتی ما بوده است. با این حال تحولات اقتصادی سال‌های اخیر بازتعریف جدیدی را از قابلیت‌های این گونه یاریگری‌های سنتی در گستره کار و تولید ملی طلب می‌کند.

بدون تردید پرداخت ویژه و هنرمندانه رسانه ملی به حوزه «تعاون» نیز اقدامی مؤثر در زمینه ترویج، آموزش و الگوسازی در حوزه کار گروهی و ارتقای روحیه تعاون و تلاش جمعی در زمینه‌های مختلف و در فرهنگ زندگی نسل جدید خواهد بود.

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۳۱

منابع

۱. قرآن مجید
۲. انصاری، حمید (۱۳۷۱). *مبانی تعاون*. تهران: دانشگاه پیام نور.
۳. بارتلمه، کریستیان (۱۳۴۴). *زن در حقوق ساسانی*. ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۴. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۲). *زبان و تفکر*. تهران: آبانگاه.
۵. بخشی‌زاده آلیانی، اسماعیل (۱۳۹۱). *سیری در زندگی تالش‌ها*. تهران: دایره سبز.
۶. بذرافکن، جلال (۱۳۸۹). *فرهنگ مردم داریون*. شیراز: آوند اندیشه.
۷. پورکریم، هوشنگ (۱۳۴۱). *فشن‌دک*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۸. جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۸۵). *چهل گفتار در مردم‌شناسی میبد*. دفتر دوم و سوم، تهران: روشنان.
۹. جنیدی، فریدون (۱۳۷۸). *حقوق بشر در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان*. تهران: نشر بلخ.
۱۰. دانای‌علمی، جهانگیر (عباس) (۱۳۸۹). *فرهنگ عامه مردم تنکابن*. تهران: آرون.
۱۱. رسولی، غلامحسین (۱۳۷۸). *پژوهشی در فرهنگ مردم پیرسواران*. تهران: بنیاد نیشابور و نشر بلخ.
۱۲. رنجبر، حسین، ایزدی، محمدرضا و امینی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). *سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست*. مؤلفین: انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات.

۱۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۱۳. سالاری، عبدالله (۱۳۷۹). فرهنگ مردم کوهپایه ساوه. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۱۴. سلطانی لرگانی، محمود (۱۳۸۴). فرهنگ عامه لرگان کجور. تهران: آرون.
۱۵. سلیمی، هاشم (۱۳۹۰). زمستان در فرهنگ مردم کرد. تهران: سروش.
۱۶. شاه‌حسینی، علیرضا (۱۳۸۳). چوداری‌ها قبیله‌ای کویرنشین. سمنان: بوستان اندیشه.
۱۷. شهاب‌کومله‌ای، حسین (۱۳۸۶). فرهنگ عامه کومله شرق گیلان. رشت: گیلگان.
۱۸. صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۵). طالب‌آباد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۱۹. طالب، مهدی (۱۳۶۷). اصول و اندیشه‌های تعاون. تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. طباطبایی اردکانی، سیدمحمود (۱۳۸۱). فرهنگ عامه اردکان. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. طباطبایی فر، رضا (۱۳۸۱). روستای قاطول در گذر زمان «مونوگرافی». تهران: نقش بیان.
۲۲. عباسی، مصطفی‌قلی (۱۳۷۲). بستک و جهانگیریه جغرافیا، کشاورزی، فرهنگ و آداب و رسوم. تهران: جهان معاصر.
۲۳. عسکری‌عالم، علی‌مردان (۱۳۸۶). فرهنگ عامه لرستان/۱ (فرهنگ مردم الشتر). خرم‌آباد: افلاک.
۲۴. فرهادی، مرتضی (۱۳۷۳). فرهنگ یاریگری در ایران؛ درآمدی بر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون. ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. فرهادی، مرتضی (۱۳۸۸). انسان‌شناسی یاریگری. تهران: نشر ثالث.

تعاون؛ همیاری سنتی در فرهنگ مردم ❖ ۱۳۳

۲۶. قاسمی، یارمحمد و مروتی، سهراب (۱۳۸۸). همیاری‌های سنتی ایلامیان. ایلام: دانشگاه ایلام.
۲۷. قلی‌پور، حجت‌اله (۱۳۸۴). یاقوت سبز؛ تاریخ و جغرافیا و فرهنگ مردم شهرستان پاسارگاد- سعادت‌شهر. شیراز: نوید شیراز.
۲۸. کریمی‌درمنی، حمیدرضا (۱۳۸۹). زمینه‌ها و شیوه‌های یاریگری، همیاری و خودیاری. تهران: کندوکاو.
۲۹. لهسایی‌زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۰). تاریخ و فرهنگ مردم دوان. شیراز: نوید شیراز.
۳۰. مختارپور، رجبعلی (۱۳۸۷). دو سال با بومیان جزیره کیش. تهران: نشر ورجاوند.
۳۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۴۷). تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان. تهران: انتشارات دانشسرای عالی.
۳۲. نادری، علی‌اصغر (۱۳۸۹). میغان‌نامه مونوگرافی میغان شاهرود. سمنان: حبله‌رود.
۳۳. نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۵۸). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی ایران. تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.

ب) گزارش پژوهشی

۱. دوستی، شهرزاد (۱۳۹۱). «تعاون و یاریگری در فرهنگ مردم ایران». گزارش پژوهشی. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
۲. شاه‌حسینی، علیرضا (۱۳۸۸). «فرهنگ یاریگری در استان سمنان». گزارش پژوهشی. سمنان: مدیریت آموزش و پژوهش صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.

